

تمنا میکنم لطفا بفرمائید منظورتان چیست؟ یکذره جسرات داشته باشید! شهامت داشته باشید! صراحت داشته باشید، حرفتان را صریحتر بزنید. " او اضافه میکند: " ما از این انشعابات که شما آنها را نتیجه بزرگ کردن اختلاف از سوی امثال توکل معرفی می کنید بسیار خوشحالیم. "

ما هم بسیار خوشحال می بودیم جناب توکل اثر این انشعابات ذره ای شما را بفکر فرو میبرد که به علت و اساس آن و به تاثیرات آن در جنبش بیاندهید. شما اگر چه هرگز نه تنها " جرات " و " شهامت " پرداختن به این مسائل را ندارید و بشیوه همه اپورتونیستها این صراحت را در خود نمی بینید که یکبار هم شده به جمع بندی از تجارب گذشته این تشکیلات بنشینید. شما اگر چه هرگز به نفع خود نمی بینید که برای پوشیده ماندن تمایلات سازشکارانه و منفعلانه خود هیچگاه از واقعیت رویدادها و تشنجات درونی سازمان حرف بزنید و علت بروز این انشعابات را که باعث نه طرد عناصر مردد و انزوای گرایشات اپورتونیستی به بیرون پرتاب شدن همگی " دعوت کنندگان به منجلا ب ، که تجمع این نیروها در هر کجاست شماستید شده است ، به ارزیابی بنشینید . اما من صریح تر از هر زبانی که آدمهای کودن امثال شما هم بفهمد در نوشته قبلی خود گفته ام و باز هم برای کسانی که می خواهند برای گریز از حقایق خود را به ابلهی بزنند میگویم که همه این انشعابات خرده ریز که نه به طرد ریشه ای همه انحرافات بلکه با سم انشعاب و سالها بعد از انشعاب بزرگ اقلیت و اکثریت رخ داده است و در تمامی طول حیات این سازمان انرژی ما را به هرز برده و همواره

بحران ژرفی را بر تشکیلات ما حاکم کرده است. نتیجه روحیات فرقه سرانه، محفلی و سازشکاری امثال شما بوده است که اتفاقاً ریشه در شیوه جدائی اقلیت از اکثریت و تحت تمایلات فرقه گرایانه شما داشت. یعنی آنچه که شما باز بحساب سازش دیگری قرار داده اید و بدون حداقل تحلیل روشن فقط بصورت يك قطعنامه كوچك كه انشعاب زودرس بوده است، از آن گذشتید. البته وقتی از تاخیر امین صحبت می کنید فکر نمی کنم آنقدر پرنسیپ داشته باشید که امروز آن قطعنامه را رد نکنید. چون شما در گذشته نیز امضای قطعنامه را وجه المصالحه سازش دیگری کردید که يك سوی آن مهدی سامع قرار داشت و آنسوی آن همان گرایش "تروتسکیستی" ! و يك طرف هم "مستعفیون" ! بگذار روی این مسئله نیز بیشتر مکث کنیم :

توکل که "شهامت" آنرا ندارد واضح و بی پرده صحبت کند از انشعاب بزرگ در سازمان سخن بمیان می آورد و خودستایی های کودکانه ای راه می اندازد که اگر کسی از وضعیت سازمان ما خبر نداشته است تصور می کند، جناب توکل در راس این انشعاب بزرگ بوده است ! و پیشتر از همه علیه "اکثریت" مبارزه کرده است.

برای اینکه جناب توکل را از این توهم، از این خودستایی کودکانه در آوریم، فقط باید به این اشاره کنیم که تاریخ اثر این نوع "افتخارات" را در اقدام به يك "انشعاب زودرس" (که توکل در گذشته از این افتخار از این افتخار گذشت و پذیرفت انشعاب زودرس بود) است. بخواند ثبت کند باید، به اسم همان مستعفیون ثبت کند که چرا جز اختلاف نظر در ارزیابی سیاسی هیچ مرزبندی ایدولوژیک دیگری با اکثریت نداشت !

توکل به شیوه پراگماتیستی همیشگی خود، لاقید بسنه مسائل ایدئولوژیک و قراردادهای کمونیستی، بدون گرایش به هیچ گونه مرزبندی سیاسی ایدئولوژیک به این "انشعاب زودرس" تن داد، در کنگره قطعنامه انشعاب زودرس را امضا کرد و امروز از تاخیر امین صحبت میکند. او هنوز نفهمیده است که چه میگوید و از چه اصول و مبانی تحلیلی دفاع می کند. او امروز هم نان را به نرخ روز میخورد. او هنوز نمی فهمد یا خود را به نفهمی می زند که اگر از "انشعاب زودرس صحبت می کند"، "تاخیر" او حرف پوچی از کار درمی آید و وقتی از تاخیر صحبت می کند، قطعنامه "انشعاب زودرس" او پیشیزی نمی آرد! چرا که توکل خوب میدانند امین نه تنها بعنوان نماینده اقلیت و با رای همه ی رفقای اقلیت در پلنوم اول سازمان در مهر ماه ۱۳۵۸ شرکت کرد، در اولین نامه ای هم که به نمایندگی از حوزه کار به کمیته مرکزی اپورتونیست نوشت (۱۴) (شهریور ۵۸)، بورکراتیسم و پراگماتیسم اکثریت را به نقد کشید و ضرورت مبارزه ایدئولوژیک علیه اپورتونیسم را است حاکم بر آن را بمثابه وظیفه فوری در دستور کار خود و نیروهای انقلابی سازمان قرار داد و اگر "تاخیری" هم وجود داشت، که داشت، هنوز جناب توکل از آن سردرنیاورده است و من این مسئله را جلوتر توضیح خواهم داد.

من هر چند ضرورت یک تحلیل همه جانبه از تاریخچه گذشته سازمان را بسیار ضروری میدانم ولی همینجابه توکل و امثال او که مطلقاً "شهامت" صریح حرف زدن در باره علت "تاخیر" را ندارند و با عوام فریبسی تلاش می کنند هر فضاحت خود را تا حد فضیلت ارتقا دهند خاطر نشان می سازم که بالعکس انشعاب نه تنها

زودرس نبود بلکه بسیار هم دیر رس بود . جرقه های
 انشعاب بین دو گرایش انقلابی و اپورتونیستی در سازمان
 ما از مدتها پیش از قیام بهمن و آن هنگام که اپورتونیسم
 راست بر تشکیلات ما غلبه یافته بود يك امر حتمی
 و اجتناب ناپذیر بود ، ولی این انتقاد مطلقا بما برمی
 گردد ، نه به توکل که محصول دوران بی دروییگری سازمان
 بود . او و امثال او با يك تاخیر دهساله خود را به داخل
 سازمان پرتاپ کرده بودند . آری این انتقاد به اعضا و کادرگان
 سازمان برمیگردد که قادر نبودند مرزبندی سیاسی -
 ایدئولوژیک مابین دو خط و مشی اساسا متفاوت را از قبل
 از قیام بهمن سازماندهی کنند . پس انشعاب زودرس نبود
 جناب توکل ، جدائی زودرس بود . جدایی که به شیوه فرقه -
 گرایانه و بدون حداقل مرزبندی های سیاسی - ایدئولوژیک
 صورت گرفت و گرنه چه کسی در سازمان ما نمی دانست
 که معروف ترین چهره مستعفیون که از قضای بد توکل در
 راس انشعاب هم قرار داشت ، فاقد هرگونه مرزبندی
 ایدئولوژیک با حزب توده بود و صریح تر و روشن تر از هر
 کس از اساس مصوبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ دفاع می کرد چه
 کسی در سازمان ما نمی داند که امثال مهدی سامع از نخستین
 افرادی بودند که نعل به نعل ، با همه آنچه که امروز بسدان
 پای می فشارند ، از ملی بودن دولت بازرگان دفاع
 میکردند و صریحا و با شهامت تر از توکل هم دفاع میکردند .
 امروز دیگر چه کسی نمی داند که اگر انشعاب دیررس به
 خطوط برنامه ای و مرزبندی روشنی بر سر مسائل ایدئولوژیک
 و استراتژی و تاکتیک می رسید و سپس جدائی اجتناب ناپذیر
 نه فقط در بالا که در پائین ترین سطوح سازمان نیز رخ -
 میداد ، نه فقط امثال مستعفیون ، مهدی سامع و همه تروتسکیست^{ها}

نمی توانستند در ساختمان جدید سازمان ما جایی داشته باشند ، بلکه هر گونه تصفیه وجدائی نیز نمی توانست حکم انشعاب را پیدا کند و نمیکرد و به تشنت و پراکندگی دامن نمیزد و در تضمین ادامه کاری سازمان نقش اساسی ایسفا میکرد . توکل شرم دارد از اینکه بگوید علت " تاخیر " پشت پا زدن توکل به قرارهای اولیه اقلیت بوده است . که در پلنوم سازمان بمثابه دو گرایش فکری معین تجلسی خود را در قطعنامه های ما و اکثریت به صریحترین و مشخص ترین وجه به نمایش گذاشت .

آن زمان ما ۴ رای اصلی (ح ح ، اسکندر ، من و محسن) و ۲ رای مشورتی (توکل و ر) ، ضمن شرکت فعال در مبارزه طبقاتی از مبارزه ایدئولوژیک بر سر مسائل مبرم جنبش و حول تدوین برنامه و تاکتیک دفاع کردیم ، اما اکثریت طبق بند ج مصوبات خود در مقابل ما بر " تحکیم اصول) و با برخورد با " سیستم ایدئولوژیک گذشته " بمثابه نخستین گام در مبارزه ایدئولوژیک پای می فشرد . اکثریت با این مشی اپورتونیستی عملاً مسائل مبرم جنبش را به فراموشی می سپرد و از شرکت فعال در مبارزه طبقاتی شانه خالی میکرد .

توکل شرم دارد که بگوید وقتی پلنوم خارج شدیم جناب ایشان و مستعفیون به قطعنامه اقلیت پشت کردند و با استعفا و کناره گیری از فعالیت عملی سازمان ، قطعنامه خود را زیر پا نهادند و رهبری جنبش را دودستی به اپورتونیستهای اکثریتی تقدیم داشتند ! !

توکل شامت اینرا ندارد که بگوید به روش همه جانبه اکتونومیستها بجای برخورد فعال با مسائل حاد جنبش انقلابی و جنبش کارگری ایران که سازمان فدائی در راس آن بود

در کنج عزلت به نبج نشست و دیباچه نویسی درباره گذشته را به خود مشغولی خویش تبدیل کرد . نتیجه این دیباچه نویسی مقاله ای بنام " نقش قهر " بود که اصلا ارزش درج پیدا نکرد وبعدها یعنی بعد از چهار سال فقط برای ثبت در تاریخ واز جمله ثبت شاهکار های امثال توکل انتشار یافت .

توکل شرم دارد از اینکه بگوید آن "هنگام" بجای مسائل مبرم جنبش ونعین بخشیدن به مرزبندیهای ایدئولوژیک - سیاسی با مستعفیون فرقه خودرا تشکیل داد تا هر چه زودتر جدائی را قبل از آنکه خطوط آن روشن شود به سازمان ما تحمیل کند . من بعکس توکل وامثال او بر طرد و تصفیه گرایش اپورتونیستی حاکم بر مرکزیت از طریق تعین بخشیدن به مرزبندیهای سیاسی - ایدئولوژیک ومبارزه ایدئولوژیک فعال حول مسائل مبرم جنبش وافشای ارتداد قرارداده وضورت هرچه روشن تر نمودن آنرا مبنای طرد اپورتونیسم راست ووحدت رزمنده وادامه کار سازمان میدانستم . با این مبنا بود که هر گونه " جدائی زودرس " را (که جناب توکل بعدها بدان رسید یا به اجبار بدان رای داد) پیش از دستیابی به حداقل مرز - بندیهای ایدئولوژیک سیاسی اقدامی غیر اصولی دانسته وتامامی تلاش خود را برای تعین بخشیدن به این مرزبندیها بکسار گرفتم .

جناب توکل شرم دارد که بگوید اگر این " انشعاب زودرس که من اسم آنرا " جدائی زودرس " میگدارم بعد از این مرز - بندی ها صورت گرفته بود ، نه شکل گیری جناح چپ ضرورت پیدا میکرد و نه صف بندی شکننده ای که جناب توکل به جای حداقل این مرزبندیهای ایدئولوژیک بدان تن داد ومعجونسی از گرایشات رنکارنگ ، از شوراجیان و مستعفیون تسلط تروتسکیستها و را در بر میگرفت .

توکل بعد از انشعاب بزرگ همچنان گرایش فسرقة گرایانه را مقدس شمرد و به محفل گرایبی پیشین همچنان ادامه داد . توکل بعد از انشعاب از اکثریت با سازش با تروتسکیستها و مریدان شورای ملی مقاومت ، علیه مستعفیون بلند شد ، با سازشکاری با مریدان سینه چاک شورای ملی مقاومت علیه تروتسکیستها . سپس وقتی فصاحت شوراجیان تأثیرات مستقیم خود را در درون تشکیلات بر جای گذاشت ، زیر فشار شدید ما و دیگر نیروهای انقلابی سازمان مجبور به دل کندن از بهترین یاران خود شد . نقد کار ۵۸)
و نامه چهارم خرداد ماه من به اجلاس مرکزیت در این رابطه مفهوم پیدا می کند و راه را بر هر گونه تحریف او در مسائل مورد اختلاف سد می کند .

آیا توکل گرایشات ایدئولوژیک مستعفیون رانمی شناخت
آیا توکل از نظر شورائیان مطلع نبود ، آیا توکل گرایشات
تروتسکیستی الف - ر را نمی شناخت ؟

توکل فقط با همینگونه سازشکاریهاست که تشکیلات را
هر چه بیشتر و مداوما بسوی تشنج های بی پایان ، بحران
و انشعاب های پیاپی می کشاند .

آن روی دیگر این سکه بالا کشیدن افراد نالایق و
فاقد صلاحیت در سطوح رهبری تشکیلات و سپردن وظائف
و مسئولیتهای خطیر به کسانی است که فقط و فقط در سازش
با گرایش فرقه گرایانه و محفلی جناب توکل قرار میگیرند
و در يك دور تسلسل معین موجد بحران جدیدی در سازمان
میگردند . این است کلیت آن تمایل ارتجاعی که برای
سریوش نهادن بر ضعفهای اساسی ، کتمان وقفه ها و صرفا
در خدمت رفع و رجوع موقتی امور در يك روش
پراگماتیستی مداوم دست اندر سازشکاری و معاشات است

وهمواره از وحدت و ادامه کاری حزب رویکردان میباشد. البته بسیار اشتباه خواهد بود هر آینه بخواهیم بدون توجه به قانونمندیهای واقعی هر حرکت، همه تغییر و تحولات یا اشتباهات و وقفه ها را در يك سازمان سیاسی، صرفاً به گردن افراد و عناصری نظیر توکل بیاندازیم. با این وجود هر چند که نباید نقش افراد و عملکرد آنان و سهم تمایلات فکری غیر پرولتری آنان را در يك تشکیلات کمونیستی نادیده گرفت، اما وضعیت مادی آن شرایطی را که چنین تمایلات غیر کمونیستی می تواند بر بستر آن و در صفوف سازمان نفوذ کند و آن را از درون به منجلا بکشانند، باید همواره مرکز توجه قرار گیرد.

در اینجا هم چنین میتوان بطور قطع گفت هر چند کسبه زمینہ بقا این گرایش دیرپست با روبنه زوال رفتن پوپولیسم و گرایشات عموم خلقی برسیده است اما این بحث نیازمند يك تحلیل جامع از تاریخچه سازمان شریط و وضعیت کنونی ما و در ارتباط با جنبش کمونیستی است که می باید قطعاً در دستور کار سازمان قرار گیرد.

خلاصه کلام :

اگر کل بحث توکل را با تصفیه دنیاشی از تحریفاتش، با تصفیه جملگی حواشی و زوائد آن و بر کنار از همه چرخشها متناقض او خلاصه کنیم چند جمله میشود :

توکل هر چه تا دیروز میگفت به کنار، او امروز از سازماندهی با نقشه دفاع میکند. سازماندهی حزبی! که دست به نقد دارای يك برنامه حزبی و تاکتیک های منسجم

پرولتری است و حالا باید با این برنامه و تاکتیک ، سازمان انقلابیون حرفه ای را بنا کند ، سپس با نفوذ عمیق ایسسن سازمان در میان پرولتاریا و تحکیم و برقراری استواری خود در میان کارگران ، حزب کمونیست ایران را بسازد . اینک حرکت نقشه مند در این روند چگونه باید باشد و از کجا باید آغاز کرد ، اینک تفاوت نظر ما با جناب توکل " با نقشه " در چیست ؟ و اختلافات در کجاست ؟ تصور نمی کنم دیگر برای کسی مبهم مانده باشد . ما می گوئیم این برنامه و این تاکتیکهای منسجم مادام که در حیطه عمل انقلابی توده ها بکار گرفته نشود ، مادام که در مبارزات عمیق پرولتاریا به محك آزمون در نیامده باشد ، مادام که مضمون فعالیت ما را ارتقا نبخشیده باشد ، آری مادام که روی کاغذ بماند ، گام از گام برنخواهیم داشت و از جایمان تکان نخواهیم خورد . همه حرفها همه ادعاها ، پوچ و توخالی از کار در خواهد آمد .

توکل در دومین نوشته خود به این حقیقت اعتراف کرد ، اما با ایستادگی بر ذهنیات عقب مانده خود تناقض جدیدی بر تناقضات پیشین خویش افزود . توکل از یکسو پذیرفت که اگر " تشکیلات داشته باشیم " همه حرفهای امین درست و قابل پذیرش است ! اما حالا که تشکیلات نداریم ، " اپورتونیستی " و " غیر لنینی " و " اکونومیستی " است ، توکل در گرداب این تناقض ، فقط خود را افشا نمی کند ، او عمق تفکرات اکونومیستی خود را نیز عریان تر میسازد حرکت در چارچوب شرایط " ممکن و موجود " ، این است راز اکونومیسم و آن تفکرات متحجری که هرگز یسا رای فراروئی به وضعیت جدید را نخواهد داشت هرگز از وضعیت موجود گامی فراتر نخواهد گذاشت ! در چرخش

اخیر توکل تمام آنچه که در نوشته پیشین و نوشته امروز او
 بمثابة نظرات "لیبرالی" و "غیر لنینی" تکفیر شده بود، یکباره
 درست از کار درمی آید و "فقدان شرایع" و "نداشتن
 تشکیلات" جای آن می نشیند. اما باز هیچ چیز در متدولوژی
 بحث های او تغییر نمی کند چون همچنان حرف است و راجی
 بجای طرح و نقشه هدفمند برای برخورد به معضلات اساسی که
 زندگی و بقای رزمنده تشکل پرولتاریا در گرو حل آنهاست.
 ما بعکس توکل و امثال او که سخت به مناسبات ماقبل
 حزبی دل بسته اند، می گوئیم که این مناسبات کهنه و این
 تمایلات فرقه ای از تشکیلات رخت برنهند و مادام که
 تفکرات حاکم بر چنین تمایلاتی رو بیده نشود، مناسبات
 موجود قدرت کارائی، انرژی و پویائی سازمان را سلب
 خواهد نمود و در راه ایجاد و برپایی حزب پرولتاریا سنت -
 اندازی خواهد کرد. ما می گوئیم سازمان انقلابیون حرفه ای
 در مفهوم لنینی آن همانا حزب پرولتاریاست که فقط در پیوند
 با جنبش طبقه کارگر مفهوم حزبی پیدا می کند. می گوئیم
 سازمان ما هر چه در این وضعیت درجا بزند، هر چه عمر این
 وقفه شرم آور بیشتر به درازا بکشد، توکل هر چه میخواهد
 بگوید، پشت هر نامی که میخواهد نظرات متحجر خود را
 پنهان کند، مشی سازمانی ایده آل او، همین مناسبات
 محفلی موجود و "سازمان انقلابیون حرفه ای" او همیسن
 سازمان موجود خواهد بود. حتی اگر توکل "عزم" کنند
 فردا آنرا حزب کمونیست نیز بنامد! همانطور کسنه
 "سهند" و کومه له "نامیدند! اما جهان نه با شعارهای
 توخالی امثال جناب توکل و نه به ادعاهای او بهشت نخواهد
 شد، و بازمانی با حضور و وجود قوی گرایشات محفلی و
 فرقه گرایانه مورد مدافعه امثال توکل به سازمان

انقلابیون حرفه ای تبدیل نخواهد شد . بلکه با همین شکل فعالیت محفلی باقی خواهد ماند و سیر قهرانی خواهد پیمود . می گوئیم با مضمون فعالیت کنونی ، مادام که مناسبات و اصول حزبی بر شکل فعالیت ما حاکم نرود ، هرگز استواری ما در صفوف پرولتاریا تأمین نخواهد شد و استواری ما در میان کارگران متحقق نخواهد گشت .

می گوئیم هرچند که ناهودی کامل بقایای مناسبات محفلی با پرولتری شدن سازمان حزب و نفوذ عمیق آن در میان توده وسیع کارگران متحقق خواهد گشت ، اما نقطه عزیمت برای پایان دادن به آن بقایای پوسیده و ایجاد و تحکیم حزب پرولتاریا نیز همانا در گروه مبارزه علیه همین مناسبات و علیه همین زندگی ماقبل حزبی و تلاش برای بسط و گسترش مناسبات حزبی است !

چاره راه را در گره راه باید جستجو کرد . دیگر بر هیچ عضو تشکیلات ما این امر پوشیده نیست که مناسبات عقب مانده محفلی و زندگی ماقبل حزبی بمثابه مهمترین عامل بازدارنده امروز بیشترین انرژی ما را مختل نموده ، قدرت نفوذ ما را در میان پرولتاریا محدود ساخته ، ضربات دهشتناکی در تمامی عرصه ها بر تشکیلات ما وارد آورده و وقفه شرم آوری را بر فعالیت ما حاکم گردانیده است . دیگر بر همه کس روشن است که در چنین مناسباتی منافذ رشد تشکیلات کور میشود ، سانترالیسم و انضباط حزبی را از میان می برد ، پویائی و نیروی انکشاف تشکیلات مضمحل میگردد و دامنه فعالیت آن هر روز محدود و محدودتر میشود . با وجود چنین مناسباتی هر بخش تشکیلات را که سازماندهی کنیم ، منافذ متعدد دضربه پذیری

آنها باز گذاشته ایم و به جای ادامه کاری، دوباره کاری
و چند باره کاری خود را "تضمین" کرده ایم.

پس نخست باید تشکیلات را از حضور و وجود مناسباً
فرتوت و پوسیده محفلی که توکل و امثال او با سماجت به
آن چسبیده و بجدانه از آن بدفاع برخاسته اند، خانه
تکائی کنیم. و راه رشد و تکامل، راه رسیدن به
سازمان پرولتاریا را فراروی آن بنشائیم.

توکل در مقابل همه این مسائل همچنان بر این مناسبات
عقب مانده پای فشرد و برای فریب "توده تشکیلات"
برنامه و تاکتیکهای به اعتراف خود بر روی کاغذ مانده
را گامهای عقیم پیشرفت در مضمون فعالیت حزبی ما جا
میزند و آنان را به سراب "سازمان انقلابیون
حرفه ای" خود دعوت می کند. اما شکل از محتوا
تبعیت میکنند و به تبع از برنامه و تاکتیکهای روی کاغذ،
از سازمان انقلابیون حرفه ای او چیزی جز حرف
باقی نمی ماند!

لنین چه استادانه تمامی کوششهای اپورتونیستی
کائوتسکی، تئوریه پردازانترناسیونال دوم را دایر
بر اینکه احزاب را باید از روی شعارهای روی کاغذ
آنها قضاوت کرد و نه از روی عملشان بیرحمانه بباد
انتقاد میگرفت و میگفت:

"کائوتسکی به تصور اینکه گویا با ارائه شعار
میتوان وضعیت را تغییر داد، سیاست کوتاه نظرانه و
مخصوص خرده بورژواها را بموقع اجرا می گذارد. سراسر
تاریخ دمکراسی بورژوایی پرده از روی این توهم
برمی اندازد؟

همیشه دمکراتهای بورژوا برای فریفتن مردم هر گونه

شعارهایی را پیش کشیده و می کشند . اما نکته اینجا است که باید صداقت آنها را آزمود و کردارشان را با گفتار تطبیق نمود . (لنین - انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد)

و حال جناب توکل مفتون کائوتسکیسم ، کائوتسکی ما شده است ! و افاضات او را بخورد " توده تشکیلات " میدهد . از برنامه و تاکتیکهای روی کاغذ مانده ، مضمون فعالیت کمونیستی می تراشد و شعارهای سرخ و آتشین سر میدهد . از لنین و لنینیسم دم میزند ، بی آنکه در عمل به اصول لنینیسم مطلقا پای بند باشد . اینهمه بویژه در عملکرد از کنگره تا کنون او و امثال او به تمام ، بانی وقفه شرم آوری بوده است که تحرك سازمان ما را از آن گرفته ، پویائی آنها را سلب نموده و از زندگی منسجم و پوسیده محفلی بگونه ای تمام عیار حراست کرده است . توکل امروز که مرگ تاریخی این مناسبات را پیش روی می بیند ، حق دارد چنین برآشفته گردد ، بر کالبد در حال زوال این مناسبات بدمد ، به هر ترفندی توسل جوید و حتی جامه سرخ بپوشد و هیاهوی آتشین بپا کند . اوناچار است برای گریز از این چشم انداز محتمل به هر توجیه و تحریف آشکاری دست یازد .

دومین بخش نوشته توکل نیز دست کمی از بخش نخستین آن ندارد . با تحریف شروع می شود و با تحریف به پایان میرسد . پس برای کاستن از خسته کنندگی بحث «باختصار و فقط اهم تحریفات این بخش را مرور می کنیم و این بحث را پایان می دهیم تا به قسمت های بعدی بحث که ماهیت این تفکر را در چارچوب نظری و عملی آن مشخص تر خواهد کرد وارد شویم .

توکل در دومین قسمت نوشته خود آنجا که مدعی میشود
 من از "مختاریت علیه مرکزیت" و "دمکراتیسم علیه
 بوروکراتیسم" دفاع می‌کنم، اگر چه تحریف گری را به
 نهایت میرساند، در عین حال دست خود را بهتر از هر
 زمان رو میکند، عمق تفکرات اکتونومیستی خود را آشکار
 میسازد و سطح نازل درك خویش را از روش حزبی و مبانی
 تئوریک ناظر بر اصول اساسنامه حزب بنمایش می‌گذارد.
 فقط باید بگویم توکل اگر نخواسته باشد "شارلاتانیسم"
 را بجای مباحثه ایدئولوژیک رواج دهد باید بپدیرد که
 بسیار کم فهم تر و ناتوان تر از آن است که بخواهد در
 خصوص مبانی ساختمان حزب وارد بحث شود. اگر چه
 من در قسمت اول بحث خود تصریح کردم که توکل از مکانیزم
 سازمان حزبی، مناسبات تشکیلات کمونیستی و اصول حاکم
 بر اساسنامه سازمان حزب مطلقاً بوی نبرده است، اما
 هرگز تصور نمی‌شد تا بدین حد در شکل فرمولبندی‌های
 اساسنامه ای نیز بیگانگی مانده باشد.
 توکل فقط موجب خنده خواننده را فراهم آورد
 وقتی که می‌نویسد:

"امین..... به دفاع آشکار از طرح تشکیلاتی
 اپورتونیستی ساختن حزب از پائین به بالا می‌پردازد."
 او بیگانگی مفرط خود، از دیدگاه‌های بنیادین اساسنامه
 حزب را افشا می‌کند وقتی که می‌نویسد:
 "جناب امین تلاش خود را بکار گرفته است، تا
 اختیارات مرکزیت را هر چه بیشتر محدود کند و از مختاریت
 دفاع کند....."، "خیر جناب امین امروزه کمیته مرکزی
 سازمان باید قلعاً از حق برگماری در کمیته‌ها برخوردار
 باشد و هنگامیکه تشکیلاتی که ما در پی بنای آن هستیم، پدید

آپد قلعاً در آن شرایط دیگر اساساً نیازی به ذکر چنین
 بندی وجود نخواهد داشت . "

این حقیقت که چه کسی از " مختاریت دفاع می کند " ، چه
 کسی اختیارات مرکزیت را محدود می سازد " و " چه کسی
 در باره سانترالیزم و انقلاب حزب سکوت می کند ؟ علاوه
 بر آنچه که تا کنون گفته شده است ، در بحث بعدی به آن
 بیشتر خواهیم پرداخت . اکنون گذشته از همه این تحریفات
 مضحك ، از جناب توکل همین قدر بپایید پرسید که آیا برآستی او که
 از قدمت اپورتونیزم مارتفی در مسائل تشکیلات خبر
 دارد ، آیا هرگز به این فکر افتاده است که ببیند بازتاب
 بحث های مارتفی در اساسنامه حزب ، چگونه و در چه
 فرمولبندیهایی خود را آشکار می ساخت ؟

آیا توکل هرگز به این اندیشیده است که وقتی امین در
 اساسنامه پیشنهادی بر " سازماندهی کمیته ها و کلیه ارگانهای
 سازمان و رهبری فعالیت آنها " توسط کمیته مرکزی تاکید
 دارد (ماده ۸۹) ، از کمیته مرکزی بمثابه عالی ترین ارگان
 رهبری و مرجع تصمیم گیریهای سازمان در فاصله دو کنسره
 دفاع می کند (ماده ۸۹) و تبعیت کل حزب از کمیته مرکزی
 را یکی از اصول سانترالیزم دمکراتیک می شناسد ، دیگر
 جایی برای رواج این نوع تحریفات و اینگونه عوام فلایی های
 شرم آور (همانند دفاع امین از مختاریت در برابر مرکزیت
 و اعتقاد او به سازماندهی از پائین به بالا) باقی می ماند ؟

آیا توکل به مغز " علیل اش " هم خطور می کند که اصول
 و فرمولبندی های هر برنامه و اساسنامه ، فشرده و تبدیلوردیدگاه
 نظری معینی هستند که نه تنها مختصات واقعی آن نظرات
 را مشخص می کنند ، بلکه مرزبندیهای دقیقی نیز بحساب
 می آیند که وجوه مشخصه هر نظر مشخص را از دیگر نظریات

مختلف جدا و متمایز می سازند ؟

آیات توکل هیچ میدانند که اکنون میستند در مقابل این اصول اساسنامه ای ، کمیته های خودمختار ، تشکیلات چند مرکزی فدرالیسم و فدرالیسم را قرار میدادند ! توکل اگر ریکی در کنش نداشت و اگر قادر به اثبات بود ، می توانست ادعا کند یا استدلال نماید که امین در کردار از فدرالیسم و " مختاریت " دفاع می کند . چرا که اگر بحث بر سر شرایط ویژه یا آنگونه که توکل به " نداشتن تشکیلات " چسبیده است ، باشد ، من در نوشته خود صراحتاً تأکید کرده ام که در شرایطی که تشکیلات نداشته باشیم ، عضوگیری هم بعهدہ کمیته مرکزی خواهد بود . یا در مواقع اضطراری (اصطلاح کمینترن) ، کمیته مرکزی نه تنها مسئولین کمیته ها ، بلکه تمامی اعضا چنین کمیته هایی را نیز میتواند انتخاب کند .

حال چرا توکل بدون درک اهمیت اصول اساسنامه ای و علم به مختصات فرمولبندیهای مختلف اساسنامه حزبی به چنین خرفتی و حماقتی تن داده است ، دقیقاً چیزی جز بازتاب درک " توطئه گری " او و نتیجه لاقیدی وی پرنسیپسی تئوریک نخواهد بود . این درک خرده بورژوازی جناب توکل کاسبکار ما را که خود به هیچ گونه اصول و قواعد و ضوابط حزبی پایبند نیست ، و امیدارد تا بجای مخالفت های نظری و تحقیق بحث ، به انکار ، تحریف و جرح و تعدیل نظرات دیگران دست بزند و به اسم این و آن بجایشان نظریه صادر کند . و آیا اینهمه بر عمر محتضر مناسبات محفلی مسرود پرستش او خواهد افزود ؟ مسلماً خیر . این فقط مناسبات محفلی محبوب توکل است که در جریان این مباحثات و در دوران مبارزه ایدئولوژیک کنونی ذوب خواهد شد و همراه

با اوهام و آرزوهای شیرین توکل برباد خواهد رفت ،
توکل باید منجلا ب مطلوب خود را درجای دیگری
جستجو کند !

امین

دوم بهمن ماه ۱۳۶۴

www.KetabFarsi.com

توضیحات

۱ - این جمع بندی بمقتور پیشبرد امر وحدت از طرف جناح چپ در تاریخ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ ارائه شد .

وحدت در درون صفوف جنبش کمونیستی ، اساساً راستای پیشروی بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر قابل ارزیابی است . و در انطباق با منافع تاریخی طبقه کارگر ایران و مصالح کنونی جنبش انقلابی میهنمان قرار دارد . حرکت در جهت وحدت چیزی جز دست یافتن به انسجام درونی جریانهای کمونیست برای پاسخگویی به وظائف خود در قبال طبقه کارگر نیست .

اینک در این برهه از تحولات درونی جنبش انقلابی از یکسوی تمایزات طبقاتی عینیت بیشتری یافته و از سوی دیگر طبقات مختلف از خود و مناسبات خود با سایر طبقات به درک روشنتری دست می یابند . آشکار شدن مرزهای طبقاتی در سطح سیاسی تبلور خود را در شکل گیری احزاب و گروههای سیاسی که هر چه بیشتر در انطباق با وضعیت طبقات مختلف قرار می گیرند ، بازمی یابد . در چنین شرایطی از حیات سیاسی توده ها و با توجه به چشم انداز آتی مبارزه ، وحدت در صفوف جنبش کمونیستی در جهت دستیابی به آنچه آنان انجام ایدئولوژیک سیاسی و سازمانی است که بتواند در عین پاسخگویی به وظائف عاجل پرولتاریا گامی در جهت اهداف آتی آن محسوب گردد .

در چنین شرایطی است که مرزبندیهای ایدئولوژیک و ضوابط تثوریک، آنچهان وحدتی که بتواند نهادهای حزب سیاسی طبقه کارگر یعنی حزبی که حافظ منافع ویژه و متمایز طبقه کارگر ایران باشد ، اهمیتی ویژه می یابد .

۱ - مرزبندیهای ایدئولوژیک حداقلی که بتواند مضمون انقلابی فعالیت کمونیستها را از انحرافات اپورتونیستی متمایز ساخته و راهنمای آنان در عمل باشد ضروری است :

الف - راستای اصلی و محتوای عمده دوران کنونی ، گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است . پرولتاریا کماکان در راس تحولات این دوران قرار دارد . تضاد اساسی این دوران تضاد کار و سرمایه است که بازتاب اجتماعی خود را در مبارزه پرولتاریا در سطح جهان بر علیه بورژوازی می یابد . تضاد بین خلقهای تحت سلطه امپریالیسم و هم چنین کشورهای سوسیالیستی و امپریالیسم ، تبلوری از این تضاد اساسی است .

لنینیسم بیان قانونمندیهای این دوران و انطباق مارکسیسم با مشخصه های بنیادین این دوران است .

انحرافات ناشی از مصوبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست شوروی که بر پایه تغییر مشخصه های دوران کنونی و نقش اردوگاه سوسیالیستی با تاکید یک جانبه بر "تشنج زدایی و " حفظ صلح جهانی " و " همزیستی مسالمت آمیز " ، اعلام "تبدیل حزب طبقه کارگر به حزب همه خلق شوروی " و "تبدیل دیکتاتوری پرولتاریا به دولت همگانی خلق " استوار است در کلی ترین مسائل خود ، دیدگاه متفاوتی را در ارزیابی چگونگی پیشبرد روندهای انقلابی جهان به نمایش گذاشته و مرز بندی مشخص با مضمون مواضع متخذه در این تزار اضروری میسازد .

۱- نقطه حرکت کمونیستها همواره سازماندهی مبارزه طبقاتی ، انتقال آگاهی سوسیالیستی بدرون طبقه کارگر و تلفیق این آگاهی با جنبش خودبخودی طبقه و تلاش پیگیر در جهت ایجاد حزب طبقه کارگر بوده و هست .

مبارزه طبقاتی تنها نیروی محرکه تاریخ و استقرار سوسیالیسم از طریق سازماندهی و گسترش مبارزه تاریخساز پرولتاریا علیه نظام سرمایه داری امکانپذیر است . گرایشی که چگونگی استقرار سوسیالیسم در جهان را تنها به اتکا و در پرتو یک رقابت و مسابقه مسالمت آمیز اقتصادی بین دو نظام و از طریق

انتخاب آزاد توده های مردم ارزیابی کند ، عملاً به نفع مبارزه طبقاتی پرداخته و پرولتاریا را از انجام رسالت تاریخی خود باز میدارد . وبه نوعی گذار تدریجی از سرمایه داری به سوسیالیسم را مطرح می نمایند ، انحراف از اصول است .

۲ - اونقاه نظر تاریخی مجموعه وضعیت اقتصادی و سیاسی در مقیاس بین المللی ، امکان گذار تدریجی به سوسیالیسم را از طریق رفم و مسالمت بوجود نیاورده است ، این بدان معناست که در عرصه کشورهای که پرولتاریا قدرت سیاسی را بچنگ نیاورده انقلاب پرولتری وظیفه نابودی ماشین دولتی و کسب قدرت سیاسی را بر عهده دارد و در کشورهای که پرولتاریا به قدرت رسیده ادامه انقلاب پرولتری بشکل اعمال دیکتاتوری و تحکیم آن ضروری است و در هیچکدام از این عرصه ها نمی توان انقلاب پرولتری را به کناری نهاد . از بین رفتن مقام تاریخی انقلاب پرولتری یعنی در واقع تغییر بنیانی مشخصه های دوران کنونی .

۳ - تضاد طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی آشتی ناپذیر است . بورژوازی بطور قانونمند در مصاف با پرولتاریا به مبارزه مرگ و زندگی دست خواهد زد و بدون یک نبرد خونین و سرنوشت ساز مواضع قدرت را تسلیم پرولتاریا نمی نماید در عین حال در این مبارزه ، در تحت شرایطی کاملاً استثنائی ، ممکن است زمینه هایی ایجاد گردد که پرولتاریا با استفاده از آن و از موضع قدرت بتواند بگونه ای مسالمت آمیز بورژوازی را از اریکه قدرت به پایین بکشد . در هر صورت چنین امکانی ، بصورت استثنا طرح است و بستگی به شرایط و ویژگیهای خاص در جوامع معین دارد . پروسه قانونمند همان گذار قهرآمیز است .

۴ - احکام صریح لنین در مورد امکان و ضرورت کسب

هژمونی در انقلاب دمکراتیک سبب شده است که گرایش در درون جنبش جهانی کارگری با عنوان کردن مسئله هژمونی در مقیاس جهانی از یکسو به پذیرش صوری بحث لنین تظاهر نموده و از سوی دیگر به تحریف محتوای آن که همانا ضرورت کسب هژمونی پرولتاریا در محدوده یک کشور است، بپردازد این گرایش مسئله هژمونی طبقه کارگر را، بصورت ارتباط با کشورها سوسیالیستی طرح می کنند .

این تز که تحت عنوان " راه رشد غیر سرمایه داری " مورد پذیرش برخی از احزاب کمونیست جهان قرار گرفت، بخشی از یک گرایش فکری است که بصورت مشی تسلیم طلبانه و سازشکارانه در جنبش بین المللی کارگری نمود داشته است . پیگیری در این مشی بسیاری از جنبشها را از مسیر انقلابی منحرف نموده و به شکست کشانیده است .

ب - مرزبندی ایدئولوژیک با جریان دگماتیک - ایدئولوژیک که مدافع اصلی آن، حزب کمونیست چین و گرایش مائوئیستی است . مهمترین نقطه نظارتئوریک این جریان اعتقاد به ترسه جهان بمثابه تکامل تز " سوسیال امپریالیسم " می باشد . برخوردهای دگماتیک این خطا ایدئولوژیک بمثابه یک سیستم فکری محدود به دیدگاه جهانی نشدودریکسری مسائل مربوط به انقلاب بخصوص در کشورهای تحت سلطه را دربر می گیرد و بطور کلی منجر به استراتژی و تائتیک مربوط به خود می گردد .

ج - مرزبندی با گرايشاتی که کوشش میکنند جنبشهای غیر پرواتری مثل جنبشهای چریکی جوانان، دهقانان و ... را جانشین جنبش پرولتری نمایند، ضروری است . مرزبندی روشن با این گرایش که با تائیدش بر جنبشهای غیر پرواتری عملاً به نفی حزب می رسد و هم چنین مرزبندی با جنبه دیگر این گرایش که در کشورهای تحت سلطه چشم انداز مبارزه را تنها تا محدوده

" از بین بردن سله امپریالیسم " ویا " رهائی از قید دیکتاتوری
و غیره می بیند و با ازدست دادن دید پرولتاریایی عملاسوسیالیسم
رامدنظر قرار نمی دهد ، پیش شرط مهم حصول به سوسیالیسم
است . دید " تمام خلقی " ونفی ضرورت تشکیل حزب طبقه
کارگر دو جز بهم پیوسته این دیدگاه است .

۲ - گذشته از بحث های متعدد در این خصوص - در
جلسات " هیات تحریریه " - برای "شیرفهم کردن" جناب
توکل نسبت به نقطه نظرات انتقادی خود در تاریخ ۱۰ خرداد
۶۲ از جمله کتبا به ایشان نوشتم : " انتقاد مشخص من این
است که چرا مرکزیت از وضع تشکیلات گزارش نمیدهد چرا
این گزارش حتی برخلاف آنچه که شما در نظر گرفته اید ، یعنی
هر شش یکماه یکبار که هیچ ، حتی هر یکسال یکبار هم صورت
نمی گیرد . هنوز هیچ کس نمیداند ، بالاخره بر سر سازماندهی
" دوشاخه " که قرار بود سه ماه (بعد از پایان کار پلنوم)
تغییر کند چه آمد و امروز سیاست تشکیلاتی ما در سراسر
ایران چیست ؟ کار فعالیت کمیته مقاومت به کجا رسید ه
است ، تشکیلات کارگری در چه وضعیتی قرار دارد ، شاخه
خوزستان ، شمال ، آذربایجان و بخشهای دیگر تشکیلات چگونه
و چه فعالیتی از خود نشان میدهند ؟ اشکالات سازمان در کجاست ،
عملکرد سیاسی اش چیست و چه انعکاسی دارد ؟ "

۳ - البته این حقیقت روشنی است که بحث بر سر برنامه
وتلاش برای تدقیق و تصحیح آن هرگز در سازمان سیاسی پرولتاریا
رخت بر نمی بندد اما با این وجود در قسمت اول نوشته خود
نیز به این امر تاکید نمودم که بحث اصولی بر سر برنامه فقط آنگاه
در جهت تکامل حرکت ما سوق داده خواهد شد که متعهدانه
به کلیه قرارهای خود پایبند باشیم و در جهت تحقق آن و در
حوزه عمل سیاسی فعالانه بکوشیم .

۴ - توکل شگرد دینتری را باز هم با يك تحریف وثيقه رهایی از زیر بار حقیقت کرده است . آنجا که من در نقد مثنی سازمانی توکل گفته ام :

" در چنین سیستمی اعضای که در تصحیح شعارهای سازمان نقش مهمی دارند (بعنوان نمونه در تبدیل شعار کمیته - های مخفی اعتصاب به کمیته های کارخانه) اخراج میشوند و سانتیمانتهای بی آزار راه ترقی پیدا می کنند " توکل برای منحرف کردن اذهان از مسئله اصلی ، بار دیگر از حاشیه وارد میشود و با اشاره به مقاله ای که گویا دو سال قبل نوشته است ، مدعی میشود ، طرح شعار کمیته کارخانه نیز از ابداعات دوران پیشتازی ایشان بوده است . او با استناد به همین مقاله می نویسد : " پس از اینجا یکی دیگر از دروغ پردازی - های شرم آور امین هم آشکار می گردد و روشن میشود که توکل در سال ۱۶ خواستار ایجاد کمیته های کارخانه میگردد و برخلاف ادعای جناب امین ، می بینیم که توکل هم از سازمان اخراج نشده است . "

جای شکرش باقی است که این سند هم پیش روی ماست .

توکل هرگز نمی تواند این حقیقت را انکار کند که او در آن مقاله درك كاملا مغشوشی از کمیته کارخانه ارائه داده بود که خود معضلات جدیدی را در بخش کارگری سازمان دامن میزد . توکل در این مقاله کمیته های کارخانه را به عنوان تشکل هایی که باید صرفا بمثابه کمیته های اعتصاب عمل کنند مطرح نموده بود . بهمین دلیل از نظر مضمون ، چگونگی شکل و نوع وظائف هیچ تفاوتی با کمیته های مخفی اعتصاب نداشت بهمین دلیل کار ۱۷۲ و وظیفه کمیته های مخفی اعتصاب را نیز به هسته های سرخ سپرد و کار ۱۷۳ به پیروی از رهنمودهای جناب توکل بحث دنباله داری را در توصیف کمیته های مخفی اعتصاب

آغاز کرد . بطور خلاصه میتوان گفت تا یکی دو ماه اخیر که صرف شعار کمیته کارخانه بمثابه فعالترین شکل برای سازماندهی مبارزات اقتصادی سیاسی کارگران طرح گردید ، مابطور مداوم بر شعار کمیته های مخفی اعتصاب تکیه کرده ایم و با هر دو شعار با هم . هنگامی هم که چندین ماه قبل سلسله مقالات خطا به کارگران را تهیه میکردیم ، در فقدان حداقل يك گزارش کارگری* و بدون اطلاع از اشکالات اساسی بخش کارگری نسبت به شعار کمیته های مخفی اعتصاب ، با هم نظری توکل فقط شعار کمیته های مخفی اعتصاب را در دستور مقالات گذاشتم . این مقالات برای بار دوم از ادبوی صدای فدائی پخش میشد که با مخالفت یکی از مسئولین بخش کارگری (که میبینیم مرکزیت بعلت اختلافات نظری او را اخراج کرد) روبرو شد و از آن پس با توجه به گزارش - این رفیق (رفیق پدی) شعار ما به شعار کمیته کارخانه تغییر یافت . و به آن دوگانه واغتشاش خاتمه داد . من جزئیات این امر همراه با علت استعفای خود را از تحریریه را در نوشته دیگری بتاريخ ۲۲ مهرماه توضیح داده ام که هنوز در اختیار تشکیلات قرار نگرفته است .

۵- من در قسمت اول این نوشته در رابطه با اشتراك روش حزب سازی "سهند" و توکل به بخشی از نقد توکل از نوشته اشاره کردم که : "توکل عین همان مقاله را دو سال پیش برای انتشار در نشریه کار نوشته بود . اما در برخورد سازمان به نظرات سهند و کومه له خودش را مانسور کرد توکل به جای داخل شدن در این بحث مشخص خود را به کوچه علی چسپ زده است که : امین که هیچگاه این شهادت را نداشته است ، با استناد به نوشته های توکل بحث کند ، مثل غریقی که برای نجات خود به هر چیز چنگ می افکند توکل را به

* بیش از سه سال است که تحریریه حتی يك نیم برگ گزارش از وضعیت عمومی جنبش کارگری دریافت نکرده است !

۶- "کنگره در زمینه نقایص کار و اشتباهات سازمان وبه

ویژه کادر رهبری آن به نتایج زیر رسید :

۱- سازمان بدلیل فقدان هدفونقشه ای معین برایمداخله

در مبارزه طبقاتی دنباله رو حوادث بوده ، رشد بی رویه کرده

و هم چنین انرژی و نیروهای بسیاری را هرز داده است . در این

رابطه رهبری سازمان تلاش مسئولانه لازم را برای رفع این نقض

اساسی بکار نبرده است .

۲- سازمان ، مبارزه ایدئولوژیک درونی و بیرونی بمثابه

امری تصفیه کننده وعاملی وحدت بخش بهائی نداده وآنها بسبب

فراموشی سپرده است .

۳- اصول اصلی کار تشکیلاتی (یعنی سانترالیسم دمکراتیک،

انتقاد و انتقاد از خود ، دیسیپلین) بر فعالیت سازمان

بطور آگاهانه وسپستماتیک ناظر نبوده است .

۴- رهبری سازمان در کلیه زمینه ها مسائل را تنها رفیع و

رجوع کرده است وبویژه در برخورد با بحران سازمان وجنبش

برخورد درستی نکرده است .

۵- گرایشات سکتاریستی در رهبری سازمان عمل کرده

است وبویژه خود را در عدم احساس مسئولیت در قبال وحدت

جنبش کمونیستی نشان داده است .

۶- رابطه زنده ای بین رهبری وکل سازمان با توده هاوجود

نداشته است واز این جهت از انرژی ها و استعدادهای رفقای

تشکیلات به نحو شایسته ای استفاده نشده وتجربه های سازمان به

آنها منتقل نگردیده است .

۷- به امر آموزش وتربیت کادرها بی توجهی کامل شده

است .

۸- "تدوین برنامه" (معروضه در کار شماره ۸۷) بمثابه

اقدامی بلند پروازانه وغیر واقع بینانه در دستور کار سازمان

قرار گرفت .

خود سانسوری و تشابه نظرات با سهند و کومه له متهم میکند جناب امین اشتباه می کنید شما هنوز اطلاعی هم از حزب سازی سهند و کومه له نداشتید که من در نوشته " کاریکاتوری از برنامه حزب کمونیست ، ضمن افشای ماهیت برنامه آنها ، درك انحرافی توکل اینجاست برای وارونه کردن حقیقت از دست یازیدن به همان ادبیات همیشگی غفلت نورزیده است . بهر صورت جناب توکل این یکی را اشتباه نمیکنند در این مورد بخصوص کاملاً خوبه جانب است . چون آنموقع بعلمت نزدیک جنغرفیائی پیش از من از برنامه سهند و کومه له اطلاع پیدا کرد . البته توکل آنموقع نیز با درك نادرست از مناسبات سازمانی فقط نقد خود را برای تشکیلات فرستاد و مدتها از خود برنامه سهند اطلاعی پیدا نکردیم . آن زمان من هر چند با مضمون نقد توکل کاملاً موافق بودم ، اما چیزی که بیش از همه در این نقد جلب نظر می کرد تشابه آن با نقد لنین به طرح برنامه پلخانف بود که عیناً بدون اثبات احکام از آن رونویسی شده بود . البته بی توجهی به عیسو ، مسئله و رونویسی ساده از روی نقد لنین ، تاثیراتواکنشی خود را در اشتیاق به حزب سازی در توکل باقی گذاشت و مقاله ای برای کار نوشت که همان مضمون روش سهند را در تضمین ادامه کاری داشت . (همان بخشی که توکل در نقد نوشته فرید نیز بکار برده است) اما وقتی من در نقد این روش مقاله " سبک کار کومه له " را نوشتم ، در مغایرت با آن قرار گرفت و توکل از طرح مستقیم آن در تحریریه خودداری ورزید . امروز به دلائلی که در " علیسه اکسومیسیم " (صفحه ۴۰) برشردم ، همان مقاله را عیناً در نقد نوشته فرید وارد کرده است . درست است جناب توکل ؟ پس کسی غیر مستند شما را به " خود سانسوری " و تشابه به سبک کار سهند و کومه له " متهم " نکرده است !

یکسال بعد در پلنوم سازمان بار دیگر همین انتقادات طرح گردید . توکل و هم محفلی های او مسئله اساسنامه را بهانه کردند . برآستی جناب توکل برای پاسخ به فقہاً قطعنامه ۸ ماده ای کنگره اول در کنگره دوم چه پاسخی دارند؟ دیروز برنامه " امروز " اساسنامه " ، فردا " سازمان انقلابیون حرفه ای " ! ! ذوق زده نشوید جناب توکل به این هم جلوتر می رسیم .

۷ - بحث من در رابطه با "حزب توده" و " اکثریت " در دو

مورد زیر خلاصه می شد :

بحث اول مربوط بود به صفندیهای طبقاتی انقلاب و ضد انقلاب که می بایست در قطعنامه پلنوم بدرستی ملحوظ گردد. جناب توکل که گویا هنوز در باغ خلق و ضد خلق سیر میکرد از چگونگی صفندیهای انقلاب و ضد انقلاب درك روشنی نداشت. دوم اینکه قطعنامه کنگره صراحت دارد چون وقتی میگوید این سازمانها واحزاب " اکنون از ضد انقلاب حاکم حمایت میکنند " یعنی نه ضد انقلاب است و نه انقلابی (غیر انقلابی) است . پس نباید در قطعنامه پلنوم بنویسیم کنگره صراحت نداشت . این يك توجه ناصحیح خواهد بود ما باید بنویسیم پلنوم بر اساس ارزیابی از عملکرد های اخیر حزب توده و اکثریت (یعنی جمع آوری اطلاعات پلیسی و همکاری عملی با آن) در موضع کنگره تجدید نظر نموده و اکنون این جریانها را در صف ضد انقلاب میدانند .

در مورد اول بحث من بصورت فرمولبندی زیر تأیید شد :

" کنگره سازمانی بر اساس محتوای طبقاتی احزاب و گروه های سوسیال فرمیست و نیز در نظر گرفتن این امر که حزب توده و اکثریت در قبال هدف انقلابی چه نقشی بازی میکنند، بدرستی گرایش طبقاتی آنها و نیز جایگاه آنها را در صفندی های موجود تعیین نموده بود حزب توده و اکثریت اکنون

در صف ضد انقلاب قرار دارند . "

اما در مورد دوم نظر من مورد تأیید قرار نگرفت و بصورت يك قيد توجيه گرانه بشکل زیر به قطعنامه اضافه شد :

" از آنجا که در قطعنامه کنفره گفته شده است این سازمانها واحزاب " اکنون از ضدانقلاب حاکم حمایت میکنند " میتواندست مورد این برداشت قرار گیرد که گویا در صف ضد انقلاب قرار ندارند اکنون تصریح میشود که منظور این است که اکنون در صف ضد انقلاب قرار دارند . " (قطعنامه پلنوم سال ۱۳۶۱)

البته این توجيه گری به تناقضی منجر شده است که در همین قطعنامه بنحو بارزی خودنمایی می کند :

قطعنامه از یکسو می گوید کنفره بدرستی گرایش طبقاتی و نیز جایگاه آنها را در صفیند یهای موجود تعیین نموده است و از سوی دیگر مدعی میشود صراحت نداشت و آنرا تصریح کرد . اینهم نوعی دیگر از همان پراگماتیسم و همان توجهات همیشگی جناب توکل و امثال اوست که ایشان را همواره به دنباله روی از حوادث مجبور می کند تا متناسب با شرایط و اوضاع و احوال به همین گونه نظرات خود را تصریح نمایند!!

۸ - " جمع بندی عملکرد مرکزیت :

رفقا پلنوم بر اساس گزارش سیاسی - تشکیلاتی مرکزیت و عملکرد یکساله این ارگان - ارزیابی خود را بصورت زیر جمع بندی می نماید :

الف پلنوم عملکرد مرکزیت را پس از کنفره و بویژه در - مقاطع حساس و سرنوشت ساز سازمان یعنی ضربات اسفند ماه ، بیانیه تیر ، برخورد اصولی و قاطعانه با گرایش ضد تشکیلاتی تروتسکیسم ، ترمیم مرکزیت و بازسازی تشکیلات همانگونه که در گزارش مرکزیت آمده است بعنوان يك اقدام

ضروری قلمداد نموده قاطعیت انقلابی رفقا را مورد ستایش قرار
میدهد .

ب - پلنوم علی‌رغم درک همه دشواریها و معضلاتی که سازمان
را در بر گرفته ، برخی اشتباه‌کارها را اجتناب ناپذیر
می‌نمود ، نارسایی‌ها را که طی این دوره بر وضعیت سازمان
حاکم بوده و به مسئولیت مرکزیت می‌باشد ، به شرح زیر خلاصه
می‌نماید :

۱ - فقدان پیوند ارگانیک بین مرکزیت و بدنه تشکیلات .

رفقای مرکزیت طی این مدت وبخصوص پس از دوره ترمیم
قادر نبوده‌اند پیوند خود را با بخش‌هایی از تشکیلات بضموم
در شرایطی که ضربات اسفند ماه و عملیات تشکیلات شکنانه
تروتسکیستی تأثیرات مخربی بر جای نهاده بود ، تحکیم
نمایند .

۲ - عدم ترویج برنامه عمل و مواضع سازمان در سطح جنبش که

می‌بایست بطور جدی و بی‌تیرانه دنبال می‌شد .

۳ - فقدان کنترل و نظارت کافی بر کل تشکیلات و برخورد

قاطع و جدی با بقایای گرایش‌های ضد تشکیلاتی تروتسکیستی
که شاخه شمال را با مسائل بحران زائی روبرو ساخته بود ،
مرکزیت نتوانست بعنوان یک کل ارگانیک تشکیلات را بطور
همه جانبه زیر نظارت و کنترل خود بگیرد .

۴ - عدم ارسال و به اجرا درنیاموردن اساسنامه تشکیلاتی

مصوب در نخستین کنفرانس سازمان .

۵ - فقدان یک سازماندهی سیستماتیک در امر گزارش دهی

و گزارش گیری .

۶ - بی‌توجهی به آموزش و تربیت کادرها بویژه در امر

ترویج مسائل ایدئولوژیک ، خط مشی و برنامه عمل سازمان .

۷ - سیستماتیزه نکردن پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک علنی

در راستای مصوبات کنفره .

ج - پلنوم با ارزیابی دقیق از وضعیت سازمان و نقش محوری آن در سازماندهی جنبش طبقه کارگر ، پیشنهادات خود را به منظور برطرف نمودن اشکالات فوق الذکر و تقویت اندامهای سازمانی بصورت زیر بیان میدارد .

۱ - ایجاد يك سیستم کنترل و نظارت کامل بر کل تشکیلات و ایجاد يك نظام آهنین متناسب با سازماندهی جدید -
۲ - برقراری يك سیستم ارتباطی فعال بین رهبری و بدنه تشکیلات و ایجاد يك نظم جدید در امر گزارش گیری و گزارش دهی -
پلنوم پیشنهاد می نماید حداکثر زمانبندی برای ارسال گزارشات از مرکزیت به تشکیلات سه ماه و از تشکیلات به مرکزیت یکماه تعیین شود .

۲ - ارسال اساسنامه بدرون تشکیلات و اقدام جدی در جهت به اجرا گذاشتن آن طبق مصوبات کنفره .

۴ - سازماندهی معین در امر ترویج و توضیح قطعنامه های کنفره و برنامه عمل سازمان در سطح جنبش .

۵ - برقراری يك سیستم دقیق در تنظیم و پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک بر اساس سمت معین و منطبق با مصوبات کنفره .
یعنی حول مسائل انقلاب ایران و وظائف داخلی و بین المللی پرولتاریا .

۶ - بررسی کامل ضربات وریشه یابی آن بر اساس گزارش مرکزیت و ارسال آن بدرون تشکیلات و رهنمودهای عملی در جهت ایجاد يك سیستم حفاظتی قابل استحکام .

۷ - تنظیم يك برنامه آموزشی متناسب با وظائف و موقعیت کادرها ، اعضا و هواداران سازمان در راستای معین ایدئولوژیک سیاسی ، ترویج مارکسیسم لنینیسم ، خط و مشی و سازماندهی